



# نخ و سبزه

بیانات حجة الاسلام و المسلمین مجتهد و آج‌علی اکبری

در جمع مربیان و شبکه پشتیبان برادران  
اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان

جلسه ۴ - مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۱۷



- حفظ دستاوردها نشانه خرد است
- مراقبت و دوری از ابتلاء به درج‌زدن در دستاوردها
- مهم‌ترین مسئله حفظ دستاوردها است
- برنامه‌ریزی برای صیانت از دستاوردها
- غنیمت شمردن فرصت‌ها
- نقش‌آفرینی والد و مولود
- شناخت متقابل والد و مولود
- مولود مهم‌ترین عنصر تربیت است
- نقش درونی مولود
- آگاهی‌های به غایت شیرین
- پرهیز از فریب در برابر واقعیت‌ها
- مدیریت خویشتن بر اساس واقعیت‌ها
- مهارت بهره‌مندی از تجربه مجربین
- استخراج دلالت‌ها و گزاره‌های تربیتی
- سؤالات مخاطبین

و این خیلی مغتنم است. انسان مخصوصاً در مسیر سیر و سلوک به منازل قرب الهی باید بتواند منزل‌های طی شده را نگه دارد، این مسئله خیلی مهم است. شما مثلاً یک نردبانی را تصور کنید که یک انسان از آن بالا می‌رود تا به یک بامی، به یک مقصدی برسد، عمده این است که اگر شما چهار قدم را بالا رفتید بتوانید قبل از اینکه در اندیشه رفتن به گام بعدی باشید، این چهار قدم را اول حفظ کنید. اگر کسانی باشند که این‌ها دائم ده قدم که بالا می‌روند و پنج قدم پایین می‌آیند بعد مجدداً تلاش می‌کنند که مثلاً ۳ قدم بالا بروند، اگر کسی از دور نگاه کند جمع‌بندی او این است که یک چنین کسی گرفتار اختلال عقلانی است. می‌گوید که این را چه شده است؟ چرا این‌گونه رفتار می‌کند؟ همه ما خنده‌مان می‌گیرد، داریم یک کسی را نگاه می‌کنیم که

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
رَبِّهِمْ

خدمت همه عزیزان ایام پربرکت ماه شوال و عید سعید فطر را که پشت سر گذاشتیم تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. ان‌شاءالله خداوند تبارک و تعالی به همه ما توفیق پاسداشت نعمت‌های عظیمی را که در ماه مبارک رمضان روزی‌مان شد کرامت کند و بتوانیم آنچه را که به دست آوردیم حفظ کنیم.

## حفظ دستاوردها نشانه خرد است

شاید مهم‌ترین دغدغه اهل معنا و سالکان حفظ دستاوردها است، یعنی نشانه خرد است. اگر دیدید کسی دغدغه جدی دارد آنچه را که فراهم کرده حفظ کند معلوم می‌شود که این سهم مناسبی از خرد و عمق‌یابی و نگرش عمیق به خویشتن، به عالم، به عمر و امثال این‌ها دارد



أَنْتَ الْوَهَّابُ»<sup>۱</sup> دل‌های ما را از آنچه که به او هدایت کردی دور مکن، ما فاصله نگیریم، میل نکنیم، جدا نشویم، «بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا» همان مقاصد هدایتی که ما را به آن رسانده‌ای، دستان ما را گرفته و توانسته‌ایم برای چند قدمی جلو برویم؛ «وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً»؛ از جانب خودت، از نزد خودت برای ما یک رحمت ویژه‌ای؛ کلمه رحمت یک تنوین دارد و به صورت نکره آمده است، حکایت از آن ویژگی، خاص بودن این رحمت است، چه بسا این رحمت خاصی که ما از خداوند تبارک و تعالی اینجا تمنا می‌کنیم ثبات قدم باشد؛ یعنی انسان بتواند بر صراط مستقیم ثبات قدم داشته باشد.

با یک زحمتی، با یک خون دلی، با یک برنامه‌ریزی، از یک مسیر به سمت یک مقصدی ده، پانزده قدم رفته است بعد مجدداً ۱۵ قدم کمتر یا بیشتر عقب می‌آید، باز مجدداً تلاش می‌کند که همان را جلو برود.

این مخصوصاً برای کسی که برای رسیدن به مقصد فرصت کم دارد خسارت بزرگی است. انسان‌های عمیق، صاحبان خرد ناب، آن چیزی را که آن‌ها از پروردگار متعال تمنا می‌کنند همین حفظ دستاوردها است؛ می‌گویند: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا»؛ بعد از اینکه ما مشمول لطف تو شدیم و از هدایت بهره‌مند شدیم، قدمی به سوی تو، به سوی زیبایی‌ها، خیرات، کمالات تو برداشتیم و توفیقاتی پیدا کردیم، ما گرفتار انحراف از صراط مستقیم نشویم.

این «زغ» به همین معنا است «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ

۱ (سوره آل عمران؛ آیه ۸)



## مراقبت و دوری از ابتلاء به درجاذدن در دستاوردها

یک کسی است. (البته حالا آنجا می‌گویند خانم، چون این کارها را نوعاً خانم‌ها انجام می‌دهند، خانم بودن آن خیلی موضوعیت ندارد. مثلاً کار بافندگی را چون خانم‌ها انجام می‌دادند) می‌گوید یک کسی با چه زحمتی توانسته از چیزی که در اختیارش بوده نخ تولید کند، با یک زحمتی این‌ها را درست می‌کردند و مثلاً این پنبه‌ها و پشم گوسفند را به نخ تبدیل می‌کردند، بعد این‌ها را گرفته است قشنگ آماده کرده، پیچیده، بعد حالا شروع کند از نو همه این‌ها را باز کند و رشته رشته‌اش کند. شما یک‌وقت مثل یک چنین کسی عمل نکنید، ممکن است در نگاه اول همه بگویند یک هم‌چین کسی مگر وجود دارد، بعد در نگاه دوم می‌بیند خودش است، اول تردید می‌کند می‌گوید این چه کسی است! حتماً مشکل عقلی دارد، یک هم‌چین آدمی این‌همه زحمت کشیده

شاید این تعبیری که من داشتم یک مقداری مسئله را نزدیک می‌کند که ما در ارتباط با ماه مبارک رمضان یک چنین قضیه‌ای داریم و آن حفظ دستاوردها است. از اتفاق من به شما عرض کنم آنجایی که شیطان برای مؤمنین سرمایه‌گذاری ویژه می‌کند همین است. اول اهتمامش این است که تو جلو نروی، قدمی به‌سوی جلو برنداری، ولی سرمایه‌گذاری بیشتر او برای این است که آنچه را که شما به دست آورده‌اید از دست بدهید. چون این دومی خیلی خسارتش مضاعف است. چون عمری رفته است به یک چیزی رسیده است حالا عملاً هر آنچه به دست آورده است از دست می‌دهد. قرآن کریم یک تعبیری هم دارد که شما با آن آشنا هستید، فرمود: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَّضُوا عَزْلَهُمْ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَاثًا»<sup>۲</sup> حکایت ۲ (سوره نمل؛ آیه ۹۲)



این پنبه‌ها را به نخ تبدیل کرده است، چون خیلی کار می‌برد، برای هرچند سانت چقدر باید با دست این را ببیچاند. البته با وسایل آن زمان، با آن دوکِ خاصِ نخ‌ریسی این‌ها را درست کرده است، بعد همه این‌ها را رشته می‌کند، باز می‌کند. تعجب می‌کند می‌گوید مگر یک هم‌چین کسی هست؟ راجع به چه کسی خداوند می‌گوید؟ بعد به ما می‌گوید شما این‌گونه نباشید، بعد که انسان دوباره به خودش نگاه می‌کند، حداقل برای بار سوم می‌گوید ای دادبیداد اینکه خود من هستم، من هم همین کار را می‌کنم!

خودش انجام می‌شود. یعنی این آدمی که همیشه سحرها بلند می‌شد، یک ساعت به اذان گاهی وقت‌ها بیشتر هم بیدار می‌شد، تازه سرحال بیدار می‌شد، حالا خودِ وقت اذان را به‌زحمت دارد بیدار می‌شود و حالا بگیر و برو جلو، همین آدمی که این قدر مبالغه مثلاً قرآن تلاوت می‌کرد، حالا ببینید همین در این چند روز گذشته، مثلاً روزی یک جزء می‌خواند، حالا می‌بینید که مثلاً یک صفحه هم به‌زحمت خوانده است. معلوم می‌شود عملیات سنگین است، انسان این را می‌فهمد.

## مهم‌ترین مسئله حفظ دستاوردها است

یعنی خیلی از چیزهایی را که ما به‌زحمت به دست می‌آوریم، گاهی به‌آسانی از دست می‌دهیم و سرمایه‌گذاری شیطان در این بخش وسیع‌تر است. لذا اگر دقت کرده باشید معمولاً اوایل ماه شوال انسان می‌فهمد چه عملیات سنگینی در رابطه با حواسمان باشد که اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله حفظ دستاوردها است و این است که انسان اگر دو قدم رفته است آن دو قدم را نگه دارد و به‌جای قبلی برنگردد. البته محیط لغزنده است، نگه‌داشتن

حواسمان باشد که اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله حفظ دستاوردها است و این است که انسان اگر دو قدم رفته است آن دو قدم را نگه دارد و به‌جای قبلی برنگردد. البته محیط لغزنده است، نگه‌داشتن

نداشتیم باید از همان مسیر می‌رفتیم و مسیر دیگری هم جلوی ما نبود، برای نجات‌مان تنها راه همین مسیر شنی بود که باید عبور می‌کردیم. حالا نمی‌دانم شما تجربه‌دارید یا نه، انسان همین‌طور که می‌رود سُر می‌خورد. یعنی همین مثالی که زد، چهار قدم می‌رود ده قدم سُر می‌خورد باز می‌بیند سر جای اولش است.

## برنامه‌ریزی برای صیانت از دستاوردها

این مسیر لغزندگی‌های خاص خودش را دارد، باید انسان از خدای متعال کمک بخواهد و دائماً مراقب باشد که حفظ کند. البته این عرض من به این معنا نیست که اگر کسی در ایام ماه مبارک رمضان مثلاً روزی یک جزء به مناسبت برنامه ویژه ماه رمضان خوانده است حالا اگر روزانه از یک جزء کمتر بخواند این یعنی گرفتار این مسئله‌ای که

آن‌چه به دست آمده جزء بخش بسیار مهمی از سیر و سلوک است. یعنی یکی از مهم‌ترین بخش‌های سیر و سلوک همین حفظ است. همین که شما آنچه را که به دست آورده‌اید بتوانید نگهدارید، خود این یک بخشی است، چرا؟ چون جاذبه پیرامونی برای اینکه شما را پایین بکشد زیاد است یا به عبارت دیگر این محیطی که بالا رفتید یک محیط لغزنده است. به همین دلیل است که انسان با غفلتی همین‌طور سُر می‌خورد و برمی‌گردد. هر وقت من این مثال را یا این مسئله را می‌خواهم به خودم و دوستان یادآوری کنم یاد صعود از کوه‌های شنی؛ اگر نگویم مثلاً یخی و جاهای یخبندان، چون هر دو شبیه هم هستند، هر دو را بنده زیاد تجربه دارم، مخصوصاً کوه‌های شنی را یک‌بار یک تجربه‌ی خیلی فراموش‌نشدنی دارم که تمام لباس‌های ما چند نفر که آنجا بودیم از بین رفت و چاره‌ای





مراقبت می‌کرد، مخصوصاً نماز صبح همیشه سر وقت بود، حالا سعی کند آن مراقبت اولیه و قتش را صیانت کند.

ان شاء الله خداوند متعال به همه ما توفیق بدهد بتوانیم این نورانیت و عنایاتی که از جانب خداوند متعال در ماه مبارک رمضان داده شده این‌ها را حفظ کنیم و خدای متعال همه عزیزان و رفقا را با آمادگی بیشتر به ماه مبارک رمضان سال آینده برساند. ان شاء الله به فضل و کرمش در آن شرایط بتوانیم بهتر بهره‌مند شویم.

ما گفتیم شده است؛ نه، اصلش به مراقبت‌های درونی مربوط است. آن حسّ مراقبه‌ای که انسان داشت، زبانش را مواظبت می‌کرد، چشمش را مواظبت می‌کرد، در پیشگاه خدای متعال حسّ مهمانی داشت، آن حسّ حضور اصل مسئله است؛ دوم هم عادت‌های خوب که انسان پیدا کرده است. البته اگر فرض کنیم در شرایط غیر از ماه مبارک رمضان نمی‌تواند مثلاً هر روز یک جزء قرآن بخواند حداقل یک حزب بخواند، آن بحث انس با قرآن است، این مراجعه و آن برداشت است. یا مثلاً اگر یک ساعت به اذان صبح بر نمی‌خیزد، حداقل مثلاً یک ربع یا بیست دقیقه قبل از اذان بیدار بشود، از همان مناجات ابو حمزه‌ای که با آن رفاقت پیدا کرده یک نفسی بزند، مختصری و چند فرازی بخواند، یک اشکی داشته باشد، یک حس خوبی بگیرد. اوقات نمازهایش و زمان آن را همیشه

### غنیمت شمردن فرصت‌ها

موضوع بحث ما مقدمه نامه سی و یکم نهج البلاغه بود، ما بخش مربوط به «والد» را گفتیم، «مِنَ الْوَالِدِ» آن ویژگی‌هایی را که حضرت در آنجا مطرح می‌کند. دلالت‌هایش را هم عرض کردیم، دلالت‌هایش، دلالت‌های بسیار



داشتیم که الان تصور اینکه آن‌ها نیستند عالم را برایمان تیره و تار می‌کند. اما واقعاً نیستند. یک وقتی انسان می‌توانست برود آن‌ها را ببیند و از تماشای آن‌ها امید و نور بگیرد، ولی دیگر در دسترس ما نیستند. چقدر راحت، اراده می‌کردیم زیارتشان می‌کردیم، منزلشان می‌رفتیم، جلسات ایشان را شرکت می‌کردیم، اما حالا دیگر نیستند و عملاً دسترسی ما به بخش زیادی از آن عنایات الهی و حکمت‌ها و لطایفی که از طریق دل‌های پاک و جان‌های منور و نورانی این‌ها و تجربه‌ها و دانش‌های متوفّر این‌ها می‌توانستیم بهره‌مند شویم حالا دیگر دست ما کوتاه شده است و این‌ها رفته‌اند. اینکه مدام یادآوری می‌کنم علت آن این هست که جامعه مخاطب آن قدرشناسی را داشته باشد. البته عرض کردم چون مفصل صحبت کردیم تکرار نمی‌کنیم ولی خلاصه‌اش این است که

مهمی بود که شاید کلیدی‌ترین مسئله‌اش این است که باید مربی در آن پختگی‌اش، در آن موقفی که دارد، برای این جامعه مخاطب قابل درک و شناخته شود تا وجود او را هم مغتنم بدانند. من گاهی به دوستان هم یادآوری می‌کنم به شما هم می‌گویم که انسان یک وقت‌هایی مثلاً حواسش نیست که نعمت پدر یعنی چه؛ خیال نکند که من همیشه هستم. این از این جهت که مولود، فرزند، بتواند سهم خودش را به صورت وافر برداشت کند و همیشه این غنیمت شمردن فرصت‌هاست.

اگر شما به یک مربی الهی رسیدید خیال نکنید این همیشه در دسترس است، حالا یا مسئله مرگ بین انسان با او فاصله می‌اندازد، یا گاهی یک بیماری، گاهی یک مهاجرت، گاهی یک مسافرت، دنیا همین‌طور است، بعد یک دفعه انسان می‌بیند طرف نیست. ما اساتید الهی



باید این شناخت متقابل آن بحث ارتباط بین نسلی، اهمیت آن، گفت‌وگوها و ارتباطات نزدیک برقرار باشد. این‌ها مطالبی بود که عرض شد.

### نقش آفرینی والد و مولود

در ناحیه مولود، منظور مخاطبی است که در مسیر رشد است. اینجا والد آن کسی است که در واقع منازلی را سیر کرده است و قلبش مملو از لطف و مهر است و وجودش مملو از تجربه‌ها و داشته‌ها است. آن داشته‌ها با این مهر وقتی باهم عجین می‌شوند یک سرمایه بزرگ در دسترس برای این مولود می‌شود. حالا این قابل تعمیم به هر نوع ارتباط تربیتی است که دارای همین ویژگی باشد و آنجا هم این را تعمیم داد. چنانکه در روایات حتی تعبیر صریح به کلمه والد در مورد امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نسبت به شیعه و دوستانشان را در مورد حضرت بکار برده‌اند، کلمه والد

ناظر به آن ولادت معنوی است. ما اگر یک ولادت جسمی داریم، یک ولادت روحانی هم داریم. چه کسی است که ما را به عالم الهی منتقل می‌کند و زمینه آن ولادت را برای ما فراهم می‌کند و از این محیط ضلّات ما را خارج می‌کند و به آن محیط نور می‌برد؟ آن ولی کامل است. اگر دیگران هم در این زمینه احیاناً کارگزاری دارند، این‌ها کارگزاران آن دستگاه هستند. یعنی در چتر ولایت او است که دارند یک چنین نقش آفرینی می‌کنند. حالا می‌رویم سراغ این مخاطب که فرزندی جوان است، رو به رشد است، از راه رسیده و در مسیر کمال و با مجموعه‌ای از ویژگی‌ها؛ اینجا امام (علیه‌الصلوة والسلام) همان‌طور که ملاحظه کردید یک فهرست چهارده‌گانه را ارائه می‌کند. یعنی یک بسته حدوداً چهارده‌گانه از ویژگی‌های مولود ارائه می‌شود و این تعبیرها بسیار قابل توجه هستند. عرض



داری پیام‌هایی را منتقل می‌کنم و برای تو حرف‌هایی دارم که می‌خواهم به تو بگویم. پس این مسئله نکته اول است که می‌خواهد به مربی منتقل کند و آن جوان و نوجوانی که در مسیر رشد است به او بگوید که من مربی تو را می‌شناسم، ضمن اینکه به او منتقل می‌کند که من تو را از خودت بهتر می‌شناسم، یعنی در ضمن در این فهرست، نکته‌هایی منتقل می‌شود که او خودش ممکن است از آن‌ها غافل و بی‌توجه باشد، خود این اشراف باعث می‌شود اینجا یک عزت شکل می‌گیرد که در پرتو این عزت، رفت و برگشت تربیتی آسان می‌شود، یک رفعت و یک عزتی شکل می‌گیرد. علاوه بر این یک نوع احساس خیلی خوب را هم به مخاطب منتقل می‌کند که آقا ایشان من را درک می‌کند و می‌فهمد که من در چه وضعی هستم. خود این احساس که او مرا درک

کردیم حدوداً دو برابر آن چه در مورد والد گفته شده اینجا درباره مولود گفته می‌شود. چون اصل مسئله این مولود است و شرایط، موقعیت، سرمایه و دشواری‌های کار او است که باید در این رابطه تربیتی مدنظر قرار بگیرد.

### شناخت متقابل والد و مولود

به نظر من مهم‌ترین پیامش خطاب به مخاطب این است که من تو را می‌شناسم و درکت می‌کنم. اول اینکه مربی باید آن مخاطب و مربی خودش را بشناسد. دوم اینکه آن جامعه نوجوانان و جوانی که در حوزه تربیتی او قرار می‌گیرند، تصویری که از او دارند این است که او یک کسی است که من را می‌شناسد و می‌فهمد، من را درک می‌کند، این نکته دوم است. لذا دارد به او می‌گوید منی که این ویژگی‌ها را دارم به تویی که این خصوصیات را



می‌کند یک پل صمیمیت اینجا برقرار می‌کند بین این شاگرد و معلم، این استاد و دانشجو، این مربی و مربا. این پل خیلی اهمیت دارد که باید بعد بتواند کار را در مراحل بعدی پیش ببرد. یعنی طرف را برای پذیرش آماده می‌کند که احیاناً این مطالبی را که در اختیارش قرار می‌گیرد، راهنمایی و یادآوری که می‌شود یکوقت‌هایی منع است، یکوقت می‌گوید این کار را انجام بده، این را بگو، آن را نگو، این را انجام بده، همراه آن یک وظایف، مسئولیت‌ها و دشواری‌هایی دارد. این احساس برای اینکه مربی من را می‌فهمد خیلی پیش‌برنده است.

اگر احساس کند که نه ایشان من را درک نمی‌کند، این چه می‌داند من در چه عالمی هستم، یکوقتی به او می‌گوید من می‌فهمم تو زمین‌خورده شهوت هستی، من می‌فهمم تو این هستی، عجب! این من را

فهمید، این می‌داند که مثلاً الان گرفتار ضعف اراده هستیم، این من را درک کرد، پس این را کمک می‌کند. علاوه بر اینکه مطلب بعدی اتفاق می‌افتد، مطلب بعدی این است که پیام روشنش بلافاصله این است که خودت را بشناس، اگر پیام اول آن این است که من می‌شناسمت، پیام دومش این است که تو خودت را بشناس و درواقع خودت را پیدا کن و شناسایی کن. این خودشناسی سهم ویژه‌ای در پیش‌برد مقاصد تربیتی دارد.

### مولود مهم‌ترین عنصر تربیت است

در مباحث دستگاه تربیت علوی که مبتنی بر فطرت و وحی الهی است، خود مربا و کسی که دریافت‌کننده است سهم اصلی را در فرآیند رشد دارد. در مسیر هم این مسئله بیشتر خودش را نشان می‌دهد. در این دستگاه تربیتی آن کسی که تربیت



## نقش درونی مولود

نقش درونی، اصلی و جدی نقشی است که باید آن مولود بتواند خودش کار تربیتی به عهده بگیرد. با این فرض این خیلی مهم است که او خودش را بشناسد و در این شناخت هم واقع بین باشد. بنابراین وقتی شما می‌خواهید به کسی بگویید خودت را بشناس، آن فهرستی از واقعیت‌ها که برای او از نظر شرایط سنی، موقعیت هستی و درک برایش امکان‌پذیر است او قرار بگیرد. این خیلی مهم است که او با واقعیت شخصیتی خودش و ظرفیت‌هایی که در اختیارش هست با این‌ها آشنا باشد. بداند خودش چه کسی است و در چه موقعیتی قرار دارد و اکنون کجا هست و کجا می‌خواهد برود، باید به این مسائل توجه داشته باشد. این‌ها دقیق است، مناظر مختلف است. یک وقت می‌گوییم نه،

می‌شود اصلی‌ترین و مهم‌ترین عنصر تربیت است. بعضی‌ها بیشتر نقشه را اهمیت می‌دهند، بعضی‌ها بیشتر برای مربی سهم قائل می‌شوند. در این دستگاه تربیتی نقشی که تعریف می‌شود، نقش اصلی برای خود آن عنصر تربیت‌شونده است که اینجا از آن به‌عنوان مولود یاد می‌کنیم. لذا این خیلی اهمیت دارد که او چه برداشتی درباره خودش دارد، چقدر خودش را می‌شناسد؟ چقدر انگیزه پیدا می‌کند در مسیر تربیت همراهی کند؟ چون آن که باید برود و قدم بردارد اوست، اینجا مربی می‌تواند فقط نقش تسهیل‌کننده و راهنما، نقش منبع و یادآوری‌کننده، انگیزه‌بخش و امثال این‌ها را می‌تواند داشته باشد، این‌ها همه نقش‌های بیرونی است.



## آگاهی‌های به غایت شیرین

### ۱\_ ضرورت انتقال مسئله مرگ آگاهی به مولود

نکته بعدی عبارت است از اینکه در فهرستی که در اینجا تقدیم می‌شود و در دسترس مخاطب قرار می‌گیرد یک نگاه واقع‌بینانه به آن منتقل می‌کند. در تحلیل ما دو مسئله را داریم به صورت جدی به مخاطب منتقل می‌کنیم. مطلب اول عبارت است از اینکه او را داریم تنبُّه می‌دهیم به یکی از مهم‌ترین واقعیت‌هایی که در مسیر زندگی با آن مواجه می‌شود و آن عبارت است از مسئله مرگ آگاهی. شما ملاحظه می‌کنید که اینجا جزو موضوعات بسیار اساسی است که در این رفت‌وبرگشت مطرح می‌شود. شما اکنون مراجعه کنید به آن ویژگی‌های مولود، با کلمات متنوع این نشان می‌دهد که در جریان سیر و سلوک، خودسازی و رفتن به منازل کمال و این‌ها نصف از آن به تو می‌گوید تو

مهم نیست که خودش بداند، مهم این است که مربی اینها را بشناسد، خوب اگر مربی بشناسد چه ضرورتی دارد که بگوید تو این هستی و آن هستی، او را به خودش معرفی می‌کند. یک‌وقت دارد می‌گوید بین تو این ویژگی‌ها را داری، یعنی بدان که من تو را می‌شناسم. ولی مسئله دوم این است که تو خودت را بشناس.

پس این‌که با او به صورت تفصیلی مطالب را در میان می‌گذارد یعنی شناخت تو از خودت چقدر می‌تواند در این مسیری که ما با همدیگر می‌خواهیم برویم کمک‌کننده و پیش‌برنده باشد. آن‌وقت معنایش این است که تکیه می‌شود روی این فرآیند رشد خود عنصر تربیت شونده، به آن مولود اینجا تکیه می‌شود و چقدر این مسئله مهم است.



چقدر باید تزریق شود و در اختیار او قرار بگیرد. اما اصلش جدی است. در متن نامه جاهایی است که امام علی (علیه السلام) به تفصیل می‌پردازند و درها را باز می‌کنند. یعنی موضوع این‌گونه هم نیست که در حد یادآوری‌ها و بعضی از کلیات و این‌شکلی قرار بدهد. نه، می‌خواهند این قشنگ به جان مخاطب بنشیند و خودش را مسافر ببیند، یادش باشد که این مسافر است. دو نکته را عرض کردم که به صورت برجسته عرض شده‌اند.

## ۲- مسئله شناخت آفت‌ها و آسیب‌ها

نکته بعدی هم مسئله شناخت آفت‌ها و آسیب‌ها است. معلوم می‌شود خیلی سهم دارد، اینجا امام علی (علیه السلام) با یک اهماتی چند کلیدواژه را مطرح می‌کنند. دارند این را به او یادآوری می‌کنند که اگر تو

داری می‌روی، این مسئله چقدر حیاتی و مهم است. البته این‌که ما چه حجمی از این مسئله را به جامعه مخاطب متذکر شویم یک مقدار بر اساس سن و موقعیتی که این مولود دارد متفاوت است، اما اصل آن جدی است. دو مسئله است، یکی اینکه ما از برآیند این مجموعه ارائه‌ها چه چیزی را متوجه می‌شویم. ما از برآیند آن متوجه می‌شویم که مسئله مرگ‌آگاهی دارای یک سهم بالا و قابل توجهی است در این‌که او بتواند سیر کند و سیرش را جدی بگیرد، اما اینکه چه میزان این یادآوری‌ها به او ارائه بشود و چگونه در دسترس او قرار بگیرد که پیش‌برنده باشد و احیاناً بازدارنده نباشد و چگونه منتقل بشود که برای او انگیزه‌بخش و نشاط‌آفرین باشد، نه اینکه او را در لاک افسردگی و دل‌مردگی و این‌ها بخواهد برد این دیگر آن دقتی است که باید مربی داشته باشد که دوز این مرگ‌آگاهی





غرق آرزوهایت هستی بدان که این آرزوها دست یافتنی نیستند، به این‌ها نمی‌رسی، یا اینکه تو اصلاً سیلِ آفت‌ها هستی؛ سیلِ مصیبت‌ها هستی، «نُصِبِ الْأَفَاتِ، رَمِيَهُ الْمَصَائِبِ، غَرَضِ الْأَسْقَامِ»؛ تو در اینجا همچین وضعی داری.

این دو آگاهی در کنار آگاهی نسبت به سرمایه‌ها و داشته‌ها دو آگاهی هستند که ظاهرشان تلخ است ولی باطنشان به شدت شیرین است. یعنی در غایتِ شیرینی است، این دو آگاهی است و اگر مربی به مخاطب خودش این بینش را نسبت به مسئله مسافر بودن و مرگ و آفت‌ها و آسیب‌ها نتواند به او به خوبی منتقل کند و او را در یک روشن‌بینی از این جهت قرار بدهد، عملاً می‌شود گفت که فرایند رشد مختل است. حضرت یک قدم جلوتر می‌گوید تو بخشی از وجود من هستی بعد می‌گوید نه، کل من هستی، من به تو اینگونه نگاه می‌کنم. خب

این را عملاً ما در معرض انواع و اقسام آفت‌های دیگر قرار می‌دهیم. لذا آن مربی‌هایی که از این مسئله غفلت می‌کنند یا در این موضوع کم می‌گذارند، معلوم می‌شود که خودشان از این آگاهی سهم درستی ندارند که در مقدمه اول گفته شد «مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ»؛ حضرت با این مطلب شروع کردند، معلوم می‌شود که درباره خودشان به این روشن‌بینی نرسیده‌اند و دوم هم معلوم می‌شود که اساساً استاد یک چنین سیری نیستند که بتوانند او را در مسیرهای دشوارِ پیش‌رو، واقعیت‌هایی که با آن روبرو است، بتواند با آن روبرو شود. کما اینکه ما اصلاً او را فریب دادیم، در محیط فریب او را قرار داده‌ایم.



## پرهیز از فریب در برابر واقعیت‌ها

کارگزاری در حوزه تعلیم و تربیتی این‌ها کارشان اغواگری نسبت به مخاطب است. یا وقتی که شما یک بخش دیگری از واقعیت را پنهان و مخفی می‌کنید عملاً به همین دروغ‌گویی، فریب و اغواگری دامن می‌زنید. این هم خودش یک مباحثه دیگری است. در این سنی که اقتضای چنین حرف‌هایی را دارد این قدر مبتلا کردن جامعه مخاطب به انواع و اقسام بازی‌ها و سرگرمی‌ها با همین عنوان را دیده‌اید، چنان او را درگیر به محیط‌های بازی، می‌کنند و اصلاً مثل اینکه شاکله و شخصیتش با همین چیزها شکل می‌گیرد و دیگر نمی‌تواند آن واقعیت‌ها را که هستند خوب ببیند و درک کند. این ابتلائی است که سیستم‌های رقیب ما از نظر تربیتی به آن مبتلا هستند. ما هم به خاطر اینکه شیوه‌های تربیتی مان بخش عمده‌ای تحت تأثیر آموزه‌هایی

اکنون جریان تربیتی یا محیط‌های تربیتی بخش عمده‌ای از اغواگری و فریب نسبت به این مخاطب نازنین هست، یعنی او را فریب می‌دهد. وقتی تو اطراف او را شلوغ می‌کنی، وقتی به او اجازه تفکر نمی‌دهی، وقتی واقعیت‌های تلخ را به مناسبت‌های مختلفی به او یادآوری نمی‌کنی معنایش این است که دارید او را فریب می‌دهید، وقتی قضایا را طوری برای او منتقل می‌کنید که گویا او همیشه می‌تواند از همین لذت‌های معمولی بهره‌مند شود، وقتی قوت و واهمه او و قوه خیال و قوه وهم او را آن قدر چاق و برجسته می‌کنید که مسلط می‌شود به حوزه عقلانیت و فهم عمیق او، عملاً می‌شود گفت که شما او را فریب داده‌اید. این اتفاقی است که اکنون دارد می‌افتد، یعنی عملاً سیستم‌های



که از آن طرف آمده هست، ما هم اجمالاً به این چیزها و به بعضی از این پرده پوشی‌ها تا حدی مبتلا هستیم. پس این هم یک مسئله است که حاصلش این می‌شود که او مسئله مسافر بودن خودش را درک کند.

## مدیریت خویشتن بر اساس واقعیت‌ها

مطلب دیگر این است که داریم به او می‌گوییم که مواظب باش، مراقب باش. وقتی که او را آفت‌ها احاطه کرده‌اند و مصیبت‌ها او را نشانه گرفته‌اند، بیماری‌ها او را تهدید می‌کنند، یعنی اینکه باید مواظب خودت باشی، باید حواست به خودت باشد که مبتلا نشوی، در این دام‌ها نیفتی. چون فرض این است که با گام خودش می‌رود، نمی‌خواهید دستش را بگیرید. این باید خودش برود و به سلامت از این مسیر عبور کند.

این هم یک نکته است که حاصلش این است که او مدیریت خویشتن بر اساس این واقعیت‌ها را یاد بگیرد که یک بخشی از آن مدیریت زمان می‌شود که عمدتاً مربوط به پهنای زمان و عرض زمان می‌شود. یک بخشی از آن مربوط به مدیریت هیجان‌ها می‌شود که آن گرداب‌های درونی که در محیط داخلی نفس هستند و او را تهدید می‌کنند و می‌خواهند عقلانیت او را به زیر بکشند. یک بخشی هم مدیریت محیط و شرایط پیرامونی می‌شود، یعنی تهدیدهای بیرونی (آفت‌ها و آسیب‌های بیرونی) که آنها را باید مراقبت و مدیریت کند که از این محیط هم بتواند ان‌شاءالله به سلامت عبور کند. این باید یاد بگیرد که اساساً جریان زیست این جهانی برای انسان مساوی با انواع و اقسام ابتلائات و امتحانات است و از این محیط توقع دیگری نداشته باشد، توقعی که می‌تواند او



مسیر بیشتر هم انجام می‌شود.

## مهارت بهره‌مندی از تجربه مجربین

یک نکته هم شاید بشود گفت که مثلاً پیام ضمنی است، این پیام‌های صریحش است، پیام ضمنی‌اش هم این است که از جمله تو باید این هنر و مهارت را داشته باشی که بتوانی از ظرفیت‌های پیش‌برنده مثل وجود یک مربیِ مهربانِ خالص و کارکشته‌ای استفاده کنی و بهره‌مند شوی. این هم خودش، گویا یک چیزی می‌خواهد، حالا به تعبیر من مثلاً مهارت بهره‌مندی از تجربه بزرگسال‌ها و پیشکسوت‌ها و مجربین و این‌ها است، خود این خیلی پیش‌برنده است. آن‌هایی که یک چنین فهمی را داشته باشند. این هم می‌تواند یک سهم خاص خودش را داشته باشد. کلاً تحلیل فصل دوم مقدمه است.

را زمین‌گیر کند، توقعی که می‌تواند نفسش را بگیرد، توقعی که می‌تواند او را محزون کند، توقعی که می‌تواند او را خسته کند. نه، او باید این را بداند که این مسیر این است، این‌ها واقعیت‌های مسیر است، دام‌ها، دانه‌ها، گرداب‌ها، مخاطرات، کشمکش‌ها، آشفته‌بازارها و امثال این‌ها. این باید بتواند گلیم خودش را از وسط این سختی‌ها و دشواری‌ها بکشد و هنر انسان بودنش به این است که فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ»؛ به همین صراحت و همین روشنایی می‌فرماید شما را در متن سختی‌ها آفریدیم.

به ما یادآوری می‌کند که این زیست‌بوم شما در دنیا اساساً این است و فلسفه وجودی‌اش این است و اگر شما غیر از این را توقع داشته باشید به خطا رفته‌اید. این است که شما با واقعیت آن روبرو شوید، این کاری است که در

(سوره بلد؛ آیه ۴)

۳



خودش است که باید پیش برود، هم شما در رسالتان موفق شده‌اید و هم زمینه را فراهم کرده‌اید که او در تأمین خوشبختی و سعادت خودش موفق شود.

## استخراج دلالت‌ها و گزاره‌های تربیتی

ان‌شاءالله موفق باشید و خداوند تبارک و تعالی توفیق کرامت کند. این چیزی که من خدمتتان عرض کردم در حد یک ارائه بود، دوستان عزیز من تأمل کنند ببینند از این مقدمه چه دلالت‌های تربیتی، چه گزاره‌های تربیتی را می‌شود استخراج کرد که بتواند به‌عنوان مَطَّلَع، در یک اقدام متقابل رفت و برگشتی بین مربی و مربا و معلم و متعلم و پیشکسوت و جوان و امثال این‌ها قرار بگیرد. اگر عمری بود و توفیقی بود من جلسه آینده آن فهرست چهارده‌گانه را به خاطر لطایفی

این عرایضی که من خدمتتان تقدیم کردم حاصل جمعش این چندجمله‌ای بود که تقدیم شد. دلالت‌های تربیتی‌اش را عنایت فرمودید چه هست، چه در مناسبات با مربی، چه در ارتباط با خویشان، آن وقوف و آگاهی، چه در ارتباط با محیط، محیطی که در آن زندگی می‌کند، کشف موقعیت‌های خرد در این محیط و کشف شرایط درونی ما که در این مسیر می‌خواهیم سیر کند، این دارد به او کمک می‌کند که یک چنین اکتشافاتی برایش رخ بدهد و این‌ها است که به ما سرجمع می‌گوید که آن عنصری که باید کار اصلی را در جریان تربیت انجام بدهد خود مخاطب است، خود مربا است و خود این جوان است، یعنی خودش است که باید کار رشد و پیشرفت خودش را رقم بزند و اگر توانستیم او را در یک چنین موقعیتی قرار بدهیم که خودش است که باید تصمیم بگیرد،



تسلطی دارد که بتواند این گونه فعالیت‌های این مدلی انجام بدهد یا نه، چگونه است؟

**پاسخ حاج آقا:** نه ظاهراً ما یاد گرفته‌ایم که هرچه کم و کسری داریم بیندازیم گردن شیطان؛ این نانجیب هم در آن روز وانفسا در روی همه ما می‌ایستد می‌گوید «فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنفُسَكُمْ؛ من شما را فقط قلقلک دادم، صدایت زدم، گفت من به شما سلطان نداشتم». چون خداوند متعال صریحاً در قرآن کریم می‌گوید که شیطان سلطان ندارد، سلطنتی ندارد؛ می‌گوید من فقط کارم دعوت بود «دَعَوْتُكُمْ فَأَسْتَجَبْتُمْ؛ من صدایتان زدم جواب دادی». خدای متعال هم شما را صدا زد خب او را جواب می‌دادید، فرشته‌ها این قدر صدا می‌زدند خب به آن‌ها چرا جواب ندادی؟ چرا فقط به من جواب دادید؟ «فَلَا تَلُومُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنفُسَكُمْ» حالا بروید خودتان را سرزنش

۴ (سوره ابراهیم؛ آیه ۲۲)

که دارد، چون هر کدام از آنها در خود یک لطایف و پیام‌های روشنی دارند که حاصل جمع آن‌ها یک نیم‌رخ را از مخاطب در اختیار ما به‌عنوان مربی قرار می‌دهد که باید بتوانیم بر اساس آن نقشه مسیر را برایش ترسیم کنیم. اگر خدا بخواهد و عمری بود در جلسه آینده آن‌ها را با همدیگر یک مرور سریع به فضل پروردگار متعال خواهیم داشت. خدمت دوستان هستم اگر سؤالی و نکته‌ای باشد که بهره‌مند شویم و استفاده کنیم.

### سؤالات مخاطبین

**سؤال یکی از حضار:** یک سؤال راجع به بخش ابتدایی فرمایشات شما که در رابطه با ماه رمضان و بعد آن فرمودید اگر اجازه بدهید بپرسم؛ این که فرمودید در بحث بیدار شدن و خواب‌آلود بودن و این‌ها شیطان اثراتی دارد، من برایم سؤال شد که آیا واقعاً شیطان به جسم ما



**سؤال یکی از حضار:** بعد از ماه مبارک رمضان آن لذتی که ما از عبادت در ماه مبارک رمضان می‌بردیم الان نمی‌بریم این به چه خاطر است؟ و چه اتفاقی افتاده است؟

**پاسخ حاج آقا:** یک بخش عمده‌ای از آن مربوط به تبع ماه مبارک رمضان می‌شود، چون واقعاً فرق می‌کند. یعنی طبع ماه مبارک رمضان با ماه شوال، حتی با ماه شعبان که ماه قبلی آن است که خیلی به آن نزدیک است و شباهت دارد خیلی فرق می‌کند، یعنی غنی‌سازی شده از بارش‌های غیبی و فتوحات معنوی است. «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ»؛ غرض اینکه آن عمدتاً معطوف به ظرفیت‌های بسیار ممتاز و فوق‌العاده ماه مبارک رمضان برای آن اتصالات معنوی و غیبی است، به اینجا برمی‌گردد. یک‌بخش دیگر آن برمی‌گردد به اینکه گویا مثلاً

کنید، من را سرزنش نکنید. این‌که عرض کردیم منظورم این بود که آنجایی که فرض بر این است که ما که بدخواه خودمان نیستیم، اما این را تردید نداریم که شیطان دشمن قسم‌خورده و بدخواه است. می‌خواهم بگویم آنی که قسم خورده است و بدخواهی‌اش را به سوگند گفته است «فَعِزَّتِكَ لِأَعُوذُ بِهِمْ أَجْمَعِينَ»؛ این دشمن قسم‌خورده، سرمایه‌گذاری‌اش بر روی چه بخش‌هایی از شخصیت ما است. این تشخیص مهم است که چه کار می‌کند، عرض کردم برای او هم مهم است که بگذارد حالا که برای او محض شده این سرمایه‌ها را به دست بیاورد بعد حالا ما بیندازیمش در یک مسیری که این‌ها را به آسانی و با سرعت از دست بدهد. یعنی این ناظر به این نکته بود.



می‌شود که اهلش را می‌خواهد، ولی از آن‌که بگذریم نوعاً یک سبک‌باری هست، یعنی در ماه شوال دقت کرده باشید سبک است، این برای این است که نمی‌خواهند این مخاطب، این بنده عزیز درگاه خداوند متعال گرفتار ادبار شود یا شرایط برایش عادی شود، برای این یک توقفی به او می‌دهند.

حالا این مسیر را دویدی اینجا یک استراحت کن، بعد چون بعد از ماه شوال، ماه ذی‌حجه و ذیقعه در پیش هست در آنجا خبرها زیاد است، مثل اینکه یک استراحتی داده باشند. از این جهت نباید خیلی انسان نگران باشد. ولی چیزی که به شدت، به شدت، به شدت، از آن نگران باشیم، عدم مبالات درباره محرمات است، چون او کلاً موجودی‌ها را می‌سوزاند و به آتش می‌کشد. اینکه حالا انسان فرض کنیم یک جزء قرآن می‌خوانده حالا مثلاً

یک مقداری به دوستان دلداری می‌دهم و نمی‌خواهم خدایی نکرده اقوا کنم، اما دیده‌اید یک مقدار انسان احساس کرحتی در مسائل عبادی‌اش پیش می‌آید، یک مقداری برمی‌گردد به خستگی این مسیر. من به دوستان می‌گویم گاهی وقت‌ها خود این ماه شوال یک محیط اصطلاحاً استراحت است. سرش هم این است که اختصاصاً هیچ دعایی ندارد. حالا مثلاً ماه رجب و شعبان دیده‌اید چه خبر بود، این دعاها را بخوانید و اینها، اما در ماه شوال هیچ خبری نیست. تنها پیشنهادی که شده که البته ما هیچ‌کدام عمل نمی‌کنیم این است که بعد از ماه مبارک رمضان هفت روز بروید و روزه بگیرید (غیر از روز عید فطر که حرام است این را کنار بگذارید) ولی از فردایش این را جزو آداب بدرقه ماه گذاشتند. نمی‌دانم کسی عمل می‌کند؟! این از آن پیشنهادها است که معلوم





یک صفحه قرآن بخواند این نگران‌کننده نیست، اگرچه اگر یک حزب خواند خیلی خوب این متعادلش می‌کند، یا مثلاً اگر فرض بفرمایید سحر بیدار نشد خب یک حسرتی دارد، ناراحت‌کننده است، اما اینکه یک وقت خدای نخواستہ انسان گرفتار بی‌پروایی‌هایی بشود، مثلاً من در ماه مبارک رمضان یک مراقبت‌هایی می‌کردم در دیداری، در شنیداری، در معاشرتی، حریم‌ها را بیشتر مراقبت می‌کردم، اما من می‌بینم سطح مراقبه‌ام آمده پایین، این را انسان نباید برای خودش ببخشد و باید اینجا را سخت‌گیری کند و مراقبت کند، پس این جنبه نیاز به مراقبت ویژه دارد. اما راجع به آن بخش‌های دیگر اینکه یک استراحت داده بشود، یک کمی احساس کند که حالا مثلاً برنامه هم می‌ریزد ولی خوب نمی‌شود، سعی می‌کند ولی خب حالا اگر قبل از ماه مبارک

رمضان مثلاً یک پُرس غذای کامل می‌خورده حالا می‌خواهد کمتر بخورد یا به بعضی از پاسخ‌های خواسته‌های نفسانی در موضوع حلال یک مقدار پاسخ‌ها را با ناز بدهد، اصطلاح بنده این است که می‌گویم در برابر خواسته‌های نفسانی در موضوع حلال؛ (حرام که معلوم است، تکلیفش مشخص است پاسخ نه قطعاً است)، اما در مورد حلال، برای تقویت اراده و نگه‌داشتن آن عزم سیر، انسان اگر خواست جواب بدهد، جواب را با ناز بدهد، یعنی با تأخیر، یکی در میان، همین مسائل لذت‌های حلال و امثال این‌ها.

**سؤال یکی از حضار:**  
 بحث عبادت خدا ارجحیت دارد یا اطاعت خدا و یا اینکه تفاوتش در چیست؟  
**پاسخ حاج آقا:** این دو عنوان کاملاً باهم تنیده است، اگر



منظورشان عبادت به معنای خاص است مثل همان ذکر و ثناخوانی و آن موارد خاص است و اطاعت در متن بایدها و نبایدها و عوامر و نواحی می‌آید، قطعاً اطاعت اینجا مقدم است و اگر از آن عبادات موارد استجابی خاص مورد نظرشان است، اینجا حتماً اطاعت مقدم است.

**سؤال یکی از حضار:** ابتدا بابت این مبحث کامل و متنوع و جامعی که در نامه سی و یکم نهج البلاغه رقم می‌خورد تشکر می‌کنم امیدواریم که جلسات طوری باشد که ما بتوانیم هر هفته خدمتتان باشیم، چون بالاخره یک هفته خواهران و هفته بعد از آن برادران هستند خیلی بهره‌مند نمی‌شویم. ما در اتحادیه به این جمع‌بندی رسیدیم که جلسه حضوری جواب می‌دهد و جلسه مجازی فایده‌ای ندارد و نمی‌شود استفاده کرد، به‌خاطر حاشیه‌هایی که حول جلسه

هست و بعضاً رفت‌وآمدهایی که در جلسه مجازی اتفاق می‌افتد. این خواهش را دارم اگر امکانش هست مکان جلسه جای بزرگ‌تری باشد که خواهران و برادران باشند یا اینکه ما فقط خدمتتان برسیم، این به‌عنوان حاشیه موضوع؛ سه سؤال هم دارم یکی اینکه فیوضات ماه مبارک رمضان فقط برای مسلمان‌ها است یا برای همه دنیا هست؟ یعنی این که شامل غیرمسلمان‌ها هم می‌شود؟ حظی هم آنها می‌برند یا اصلاً این ماه مردم مسلمان یا به‌صورت خاص شیعیان است؟ سؤال دوم اینکه این مبحث نامه سی و یکم نقش خانواده در تربیت است و حالا ارتباط پدر و فرزندی یا مادر و دختری می‌شود و در داخل خانواده می‌شود بحث آن را مطرح کرد، جایگاه تربیتی مجموعه تربیتی مثل خودمان که مجموعه اتحادیه هستیم اینجا چه می‌شود؟ اختلال در روابط



خانوادگی ایجاد نمی‌کند؟ نقش خانواده را کم‌رنگ نمی‌کند؟ شاید ضرورت داشته باشد که یک بحث‌هایی از این مباحث به والدین انتقال داده شود، یعنی لازم باشد مثلاً مجموعه اتحادیه به‌جای پشتیبانی مستقیم از دانش‌آموز، سراغ پشتیبانی از والدین دانش‌آموز برود که آن‌ها نقش‌آفرینی درستی داشته باشند.

و سؤال سوم هم بحث عبرت‌آفرینی که خوب یکی از آن مباحث جدی است که حالا هم فکر می‌کنم در نامه سی و یکم به آن اشاره شده و هم در قرآن به دفعات «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُكَدِّبِينَ» این‌ها متفاوت ایجاد شده است که باز در همین نامه سی و یکم هم قبلاً دیده بودم اشاراتی به آن شده بود، این نقشش در فضای تربیتی و عبرت‌آفرین چه است؟

**پاسخ حاج آقا:** بحث عبرت از همان قبیل است که شما پرده‌هایی را که بین مخاطب

شما و واقعیت‌ها وجود دارد در یک لحظه‌هایی از مناسبات تربیتی این را کنار می‌زند تا بتواند از این ظاهر عبور کند و آن واقع را کشف کند. بنابراین می‌شود گفت جزء جدی‌ترین روش‌های تربیتی محسوب می‌شود. اگر استاد این هنر را داشته باشد که بتواند در مسیر، یک چنین نقش‌آفرینی‌هایی را داشته باشد کار آن جوان سالکان خیلی آسان‌تر خواهد شد.

راجع به بحث خانواده، بله اهمیتش معلوم است خیلی زیاد است، منتها اینجا ما بحثی را جلسه اول مطرح کردیم که این نامه اگرچه در یک چنین موقعی طراحی شده و ارائه شده ولی در واقع یک ارائه، یک نقشه راه است برای همه سالکین. یعنی هم موقف مربی را تعریف می‌کند، هم موقف متربی را تعریف می‌کند، هم حال و هوای محیط تربیت را تعریف می‌کند. این نقشه در واقع یک منشور



جامع و یک نقشه جامع و کاملی است. بنابراین منحصر نمی‌شود. اما اینکه مجموعه‌هایی مثل ما چه نقشی داریم، ما هر دو نقش را داریم، یعنی هم می‌توانیم کاملاً از این مضامین در آن بحث راهبری میدانی متریان و نسل جدید و اعضایمان استفاده کنیم، هم می‌توانیم در کنار خانواده نقش پیش‌برندگی را داشته باشیم. البته یک قاعده کلی هم هست، آن قاعده این است که اساساً کار تربیتی به صورت سالم و تمیز و به صورت طبیعی، آن کاری است که در یک زیست‌بوم واقعی که نقش خانواده در آن یک نقش برجسته‌ای است شکل می‌گیرد خیلی منقطعش نمی‌کند، مگر در موارد خاص که تبصره می‌خورد و آنجایی است که خانواده اساساً گرفتار ضلالت‌های فکری و اخلاقی آشکاری است و آن وقت آنجا شما می‌بینید هر چه در آنجا جدا بشود از بیت، از خانواده هر چقدر فاصله بگیرد نجات پیدا

می‌کند. این‌ها موارد استثنایی است اما نوع آن به صورت عادی این هست. بنابراین اینکه مجموعه‌های خاصی مثل ما که در حوزه تعلیم و تربیت فعال هستند باید همیشه سهم خانواده را مدنظر داشته باشند. البته سهم خانواده برای مجموعه‌ای مثل انجمن اسلامی و مثلاً اتحادیه یک سهم است، برای مدرسه در یک تعامل مثلاً خیلی جدی‌تری سهم متفاوت‌تری است، ولی اینکه ما هم به آن توجه داشته باشیم خیلی چیز مهمی است. قبلاً هم مباحثه کرده‌ایم و خوشبختانه دیدم شما هم به این مسئله توجه دارید که این ارتباطات را به یک شکل منطقی شکل بدهیم و رفت‌وآمدهایی هم به محیط‌های خانواده داشته باشیم و هم به آن‌ها کمک کنیم، هم از آن‌ها کمک بگیریم. در این مسیری که داریم به این معنا خوب است، والا این به معنای منحصر کردن



این نقش نیست، آن «من الوالد للمولود» اصلاً این پیام را ندارد. در پاسخ به سؤال اول بله همه به اعتبار مؤمنین فیض می‌برند، این باب فیضی است که به برکت مؤمنین به روی اهل ایمان باز شده، به دعای آن‌ها، به مناجات آن‌ها، به توسلات آن‌ها، به حظی که این‌ها از معادن نور دارند، سایرین هم بهره‌مند می‌شوند. حتی به شکل طبقه‌بندی شده این‌گونه هم هست، مثلاً اگر یک محفلی از اهل ذکر در یک محیطی از غافلان باشند، مثلاً در وسط یک شهر غافل یک جمع ذاکری باشند، از ذکر آن ذاکرین آن‌کسانی هم که در غفلت هستند بهره‌مند می‌شوند و خدای متعال آن منطقه را از یکسری بلاها حفظ می‌کند، یکسری از این چیزها را برمی‌گرداند، اینها به برکت آن‌ها است. بنابراین به برکت مؤمنین و صائمین و صائمات ان‌شاءالله همه بهره‌مند می‌شوند.

**سؤال یکی از حضار:** از معارف پُرباری که فرمودید برداشت ما این بود که تربیت ما نباید تغییر دادن باشد، شکل دادن باشد یا هدف ما نباید لزوماً شکوفا کردن باشد، بلکه هدف ما باید این باشد که جهان‌بینی آن متربّی را تغییر بدهیم، این را به چه شکلی باید انجام بدهیم؟

**پاسخ حاج آقا:** این در یک ارتباط پیوسته، در یک مسیر قابل توجه، نه ارتباطات مقطعی، خیلی کوتاه و موقتی شکل می‌گیرد. یعنی اگر فرض کنیم که چنین رابطه‌ای شکل بگیرد این در مسیر هنری که در واقع می‌شود گفت مربی دارد این است که بتواند عالم متربّی را متحول کند، آن عالمش را متحول کند. همین که شما از تعبیر جهان‌بینی استفاده کردید یعنی عالمش متحول بشود و البته شما در متن هم ملاحظه می‌کنید حضرت این را کاملاً به شما نشان می‌دهد که مثلاً ما اگر



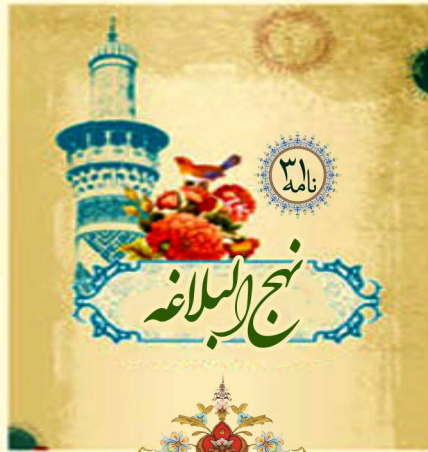
البته با اختلاف مراتب افراد، آن تفاوت‌های فردی معمولاً مورد نظر ما هست ولی به صورت قاعده که او در چه مرحله‌ای به یک مرگ‌آگاهی درستی دست پیدا کند، چون آن نقطه است که هم نسبت او را با محیطی که در آن هست تعریف می‌کند، هم نسبت او را با محیطی که دارد به سمتش می‌رود تعریف می‌کند. لذا چه زمانی بتواند به روشن‌بینی برسد؛ مثلاً شرایطش این است که یک عالم دیگری برای او درست می‌کند، این سهمش خیلی سهم فوق‌العاده‌ای است که دیدید در همین متن هم بود. لذا من به دوستان گفتم ما علی‌العجاله در جمع خودمان و مسیری که داریم می‌رویم، اگر همان حس مریبی را در ساحت علوی، انسان می‌خواهد به خودش بگیرد و یادآوری‌ها را به جان خودش بنشانند، کاملاً برمی‌گردد به اینکه ما چقدر آن

توانستیم واقعیت دنیایی را که او در آن زندگی می‌کند برایش معرفی کنیم، اگر این واقعیت خوب ارائه شود، واقعیت مسیری که او دارد به سمتش حرکت می‌کند را به او یادآوری کنیم، یعنی یک مقداری پرده‌ها کنار برود ببیند کجا می‌رود و الان کجا هست؟ حضرت این‌ها را کاملاً در متن می‌آورد. آن نکته‌ای که من خدمتان عرض کردم بیشتر می‌خواهم این برداشته شود که انگیزه سیر و حرکت و تحول را باید در مخاطب به وجود آورد و واقعیت این است که این انگیزه به شکل متوفری در او شکل می‌گیرد، مخصوصاً در بدایت سلوک، اواسط در نهایت یک مقدار شرایط فرق می‌کند، ولی در مقدمات سیر و در اوایل این‌گونه است که خیلی اهمیت دارد که طرف در یک زمان مناسبی مخصوصاً در حوالی جوانی، حدود فرض کنید که ۱۵ یا ۱۶ سالگی، ۱۸ سالگی،



تولد معنوی برایمان رخ داده باشد.  
صدای عمل همیشه بلندتر است.  
انشاءالله که موفق باشید. خدا  
انشاءالله همه را حفظ کند.  
اللهم صل علی محمد و آل محمد





نامه ۳۱ نهج البلاغه برای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان که دست‌اندرکار تربیت علوی بچه‌های امیرالمومنین (علیه‌السلام) است، اگر بخواهد مسیر تربیتی بچه‌ها را تسهیل، تقویت و تشویق کند تا در این زمینه موفق بشوند و قدم بردارند، به نظرم یک نعمت عظمی و بسیار مغتنم و بی‌نظیر محسوب می‌شود. ما در اتحادیه به مناسبت ماموریت انقلابی که در محیط آموزش و پرورش داریم، باید علاوه بر اینکه خودمان بهره‌مند می‌شویم، ان‌شاءالله باید نقش معرفی را هم نسبت به نامه ۳۱ داش\_\_\_\_\_ته باش\_\_\_\_\_یم.

«حجة الاسلام والمسلمین محمدجواد حاج علی اکبری»